

بررسی تفسیری «د ه ن» در آیه «وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ»

محمدعلی رضایی کرمانی*

عباس اسماعیلی زاده**

محمد مهدی آجیلیان***

چکیده

پژوهش حاضر با رویکردی قرآن محور و با استفاده از روش معناشناسی، در چهارگام از طریق مطالعه بافتی یا متنی، توجه به واژگان جانشین و مترادف، کاربردهای متضاد و موازنه ساختمان دستوری، مدلول لغوی و مراد تفسیری دو کاربرد فعلی ماده «د ه ن» را در آیه «وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ» بررسی کرده است. بر اساس نتایج این پژوهش، منظور از مداهنه درخواستی مشرکان از پیامبر ﷺ، فرمانبرداری، سازش، تسامح و تساهل در اصول اساسی و بنیان‌های دینی و اعتقادی است، به طوری که به کفر پیامبر ﷺ بینجامد. مشرکان دوست دارند، نیرنگ‌زده، پیامبر ﷺ را بفریبند و با دوستی و روی خوش نشان دادن به ایشان، در کفر از او پیروی کنند تا بر همگان روشن شود که پیامبر ﷺ نیز منادی دروغین دین الهی است.

واژگان کلیدی

آیه ۹ قلم، ماده «د ه ن»، مداهنه، یدهنون.

rezai@um.ac.ir

abbasesmaely@gmail.com

majilian66@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۲۱

*. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد.

** دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد.

*** دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول).

تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۷

طرح مسئله

ماده «د ه ن» تنها پنج بار در قرآن به کار رفته است که از این میان دو بار به صورت اسم جنس: «بِالَّذِهُنَّ» (مؤمنون / ۲۰) و «كَالَّذِهُنَّ» (الرحمن / ۳۷)، یک بار به صورت اسم فاعل: «مُذْهِبُونَ» (واقعه / ۸۱) و دو بار به صورت فعلی از باب افعال: «تُذْهِبُهُنَّ»، «فَيُذْهِبُهُنَّ» (قلم / ۹) است. صرف نظر از سه کاربرد غیر فعلی ماده «د ه ن»، درباره معنا و دلالت لغوی و تفسیری دو کاربرد فعلی این ماده در آیه نهم سوره قلم، همواره نظرهای مختلفی بیان شده است.

بیشتر مفسران معنای تفسیری دو کاربرد فعلی ماده «د ه ن» را در این آیه، منطبق بر معنای لغوی آن دانسته و منظور از مدهنه پیامبر ﷺ با مشرکان و مدهنه آنان با پیامبر ﷺ را نرمش و مدارای دو آیین در برابر هم (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۰ / ۱۲؛ ابن قتیبه، بی تا: ۴۷۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲ / ۴۹۴؛ مراغی، بی تا: ۲۹ / ۳۱)، نفاق گونه برخورد کردن در برابر هم (بغوی، ۱۴۲۰: ۵ / ۱۳۶)، ضعف و سستی نشان دادن در برابر هم (ماوردی، بی تا: ۶ / ۶۲)، صلح و سازش کردن با هم (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۱۴۲؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۷ / ۳۸۸) و ... دانسته اند، چنان که برخی نیز میان چند معنا جمع کرده اند: «این تکذیب کنندگان دوست دارند که تو با نزدیک شدن به دین آنان، روی خوش به ایشان نشان دهی تا آنان نیز با نزدیک شدن به دین تو روی خوش به تو نشان دهند. خلاصه اینکه دوست دارند کمی تو از دینت مایه بگذاری، کمی هم آنان از دین خودشان مایه بگذارند و هر یک درباره دین دیگری مسامحه روا بدارید» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۳۷۱؛ همچنین ر.ک: فضل الله، ۱۴۱۹: ۲۳ / ۴۴) گفتنی است که معنای یادشده در تفسیر آیه، از جمله: نرمش، مدارا، نفاق، ضعف و سستی، صلح و سازش و ... چنان که در ادامه بیان خواهد شد، همگی از معانی اصلی یا مجازی صورت فعلی ماده «د ه ن» از باب افعال اند.

گروهی از مفسران نیز، معنای تفسیری دو کاربرد فعلی ماده «د ه ن» را در آیه نهم سوره قلم، با توجه به آیه «وَلَوْلَا أَنْ تُبَيِّنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا» (اسراء / ۷۴) تمایل نشان دادن پیامبر ﷺ و مشرکان به سوی هم دانسته اند (ابن عربی، بی تا: ۴ / ۱۸۵۵؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۵ / ۳۴۷؛ مراغی، بی تا: ۲۹ / ۳۱؛ طوسی، بی تا: ۱۰ / ۷۶؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۹ / ۵۱) در همین باره و در تفسیر آیه از مجاهد چنین روایت شده است: «اگر به سوی آنان تمایل نشان دهی و آنچه را که از حق نزد توست، ترک کنی، به سوی تو تمایل نشان خواهند داد» (طبری، ۱۴۱۲: ۲۹ / ۱۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۶ / ۲۵۱) همچنین طبری در جمع بندی روایات تفسیری در این باره می نویسد: «درست ترین سخن در این باره، سخن کسی است که می گوید: ای محمد! مشرکان دوست دارند که با پاسخ مثبت دادن به درخواست آنان و تمایل نشان دادن به سوی خدایانشان، در برابر آنان نرمش نشان دهی تا آنان نیز در پرستش خدای تو نرمی کنند، چنان که خدا فرموده است: «وَلَوْلَا أَنْ تُبَيِّنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا» (طبری، ۱۴۱۲: ۲۹ / ۱۵)

بررسی تفسیری «د ه ن» در آیه «وَدُّوا لَوْ تَدَّهِنُ فَيُدْهِنُونَ» □ ۹

در میان دو دیدگاه مشهور پیش گفته، گروهی از مفسران دو کاربرد فعلی ماده «د ه ن» را در آیه نهم سوره قلم، به کفر پیامبر ﷺ در برابر مشرکان و پیروی آنان از کفر پیامبر ﷺ تفسیر کرده‌اند (سجستانی، بی تا: ۱۹۵) این تفسیر از ابن عباس، عطیه، ضحاک، سدی و عکرمه نقل شده است (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۹ / ۲۳۰) فراء در این باره می نویسد: «لو تکفر فیکفرون، ای فیتبعونک علی الکفر» (فراء، بی تا: ۳ / ۱۷۳) گفتنی است که اکثر مفسران، با توجه به داخل نبودن معنای کفر در معنای لغوی ماده «د ه ن»، به این دیدگاه نپرداخته یا تنها آن را به عنوان یک نظر مطرح کرده و از کنار آن گذشته‌اند.

با توجه به پراکندگی نظرهای ارائه شده، با نگاه جامع مدلول لغوی و مراد تفسیری دو کاربرد فعلی ماده «د ه ن» در آیه «وَدُّوا لَوْ تَدَّهِنُ فَيُدْهِنُونَ» چیست؟

روش تحقیق

یکی از روش‌هایی که قرآن‌پژوهان متأخر به آن توجه بیشتری دارند، روش معناشناسی است. معناشناسی که دانش بررسی و مطالعه معانی است، ارتباط میان واژه‌ها و معانی را بررسی می‌کند (صفوی، ۲۰۱۰: ۳۰) و از طریق تفاوت‌ها و تقابلهای، ترادفها و تضادها، هم‌نشینی عناصر گوناگون و شبکه‌ای از مفاهیم به هم پیوسته و مرتبط، معانی واژگان را می‌یابد (پاکتچی و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۰۸؛ قائمی‌نیا، ۱۳۸۹: ۱۰۹) از نگاه معناشناسی واژگان قرآنی همچون شبکه واژگانی در هر زبانی، شبکه‌ای به هم گره خورده‌اند و مجموعه‌ای اتفاقی و تصادفی، بی‌نظم و قاعده نیستند (ر.ک: ایزوتسو، ۱۳۷۳: ۲۱)، از این رو نادیده گرفتن هر یک از بخش‌های این شبکه به هم پیوسته، فهم معنا، مصادیق و کاربردهای واژگان را با مشکل روبه رو می‌کند و به نظرات و دیدگاه‌های مختلف و متعدد در این عرصه منجر می‌شود. در بیان معانی و کشف دلالت‌های تفسیری واژگان قرآنی نیز این‌گونه است و همواره ضرورت دارد که آیات در سیاق و بافت کاربردی‌شان و با توجه به سایر کاربردهای مشابه خود فهم شوند و معانی و دلالت‌های تفسیریشان بیان شود.

در معناشناسی برای شناسایی مدلول دقیق واژگان، مؤلفه‌های معنایی مختلفی مطرح است. از جمله این مؤلفه‌ها، بررسی روابط بینامتنی واژگان است که از ارتباط یک واژه با سایر واژه‌ها پدید می‌آید و در سطح جمله و متن قابل بررسی است. این روابط، شامل روابط هم‌نشینی، جانشینی، سیاق، تضاد معنایی، موازنه ساختاری و ... است که این پژوهش درصدد است با به‌کارگیری این روابط، تصویر روشنی از مدلول لغوی و مراد تفسیری دو کاربرد فعلی ماده «د ه ن» ارائه دهد. گفتنی است، در نوشتار حاضر همواره از روش معناشناسی و تحلیل روابط بینامتنی استفاده نشده و در مواردی بنابر ضرورت یا محدودیت، با نگاه سنتی به موضوع بحث پرداخته شده است، بنابراین این پژوهش در بررسی ابعاد مختلف معنای لغوی و مراد تفسیری دو کاربرد فعلی ماده «د ه ن» از دو روش معناشناسی و روش سنتی مفسران اسلامی در تبیین معنا و مراد آیات به صورت تلفیقی بهره جسته است.

پژوهش حاضر در دو بخش به این مهم می‌پردازد: در بخش نخست معنای لغوی دو کاربرد فعلی ماده «د ه ن» بررسی می‌شود و در بخش دوم با رویکردی قرآن‌محور و جامع و با استفاده از روش معناشناسی، در چهارگام مدلول لغوی و مراد تفسیری دو کاربرد فعلی ماده «د ه ن» تبیین می‌شود.

معنای لغوی دو کاربرد فعلی ماده «د ه ن»

«ادهان» شکل مصدری دو فعل «تدهن» و «یدهنون» از ماده «د ه ن» است. ابن فارس اصل واحد در سه حرف «دال، هاء و نون» را نرمی، آسانی و کمی می‌داند، بر همین اساس «دُهْن» به معنای روغن، اصلی‌ترین ویژگی آن لینت و نرمی است، جمله «دهنه بالعصا دهنا» نیز به معنای زدن بسیار کم و ناچیز با عصا است و «مداهنه» به معنای مصانع و مدارا در امور است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲ / ۳۰۸) همچنین برخی اصل واحد در معنای ماده «د ه ن» را نرمی و لطافت دانسته‌اند که از جمله مصادیق آن، «دُهْن» به معنای روغن در بالاترین مرتبه نرمی و لطافت قرار دارد، نیز به نرمی و لطافت در کلام، مصالحه، مداهنه و مصانع گفته می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۳ / ۲۶۳) برخی نیز اصل این ماده را «دُهْن» به معنای چیزی که بر آن روغن مالیده باشند، می‌دانند، بر همین اساس جمله «دهنته بالدهان ادهنته» به روغن مالی کردن چیزی اشاره دارد و عبارت «دهن رأسه» به معنای چرب کردن سر کسی، کنایه از فریب دادن و نادان فرض کردن او است. (واعظزاده، ۱۳۸۹: ۲۰ / ۲۳۴)

لغت‌شناسان معانی متعددی برای «ادهان» بیان کرده‌اند:

یک. گروهی «ادهان» را به معنای نرمی و مدارا کردن می‌دانند. خلیل بن احمد فراهیدی «ادهان» را به معنای نرمی و مدارا کردن (اللين و المصانعه) دانسته است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۴ / ۲۷؛ نیز ر.ک: ابن سیده، بی‌تا: ۴ / ۲۶۴) جوهری و ابن فارس نیز «ادهان» را همچون «مداهنه» به معنای مصانع (مدارا کردن) دانسته‌اند (ر.ک: جوهری، ۱۴۰۷: ۵ / ۲۱۱۵ و ابن فارس ۱۴۰۴: ۲ / ۳۰۸) گفتنی است زمخشری دو معنای نرمش و مدارا را درباره «ادهان»، مجازی می‌داند. (زمخشری، بی‌تا: ۱۳۷)

دو. عده‌ای «ادهان» را به معنای نزدیکی در کلام و نرمش در گفتار (المقاربه فی الکلام و التلین فی القول)

دانسته‌اند که از جمله این افراد، ابوالهثیم است. (ازهری، بی‌تا: ۶ / ۲۰۶)

سه. برخی نیز «ادهان» را به معنای پنهان کردن و بیان خلاف واقع دانسته‌اند (ر.ک: ابن درید، بی‌تا: ۲ / ۳۰۴؛ ازهری، همان: ۲۰۷؛ ابن فارس، همان) گفتنی است که از مصادیق بارز این معنا دروغ، فریب و نیرنگ است که همواره در کاربردهای فعلی و مصدری ماده «د ه ن» از دو باب افعال و مفاعله به کار رفته است. نفاق از دیگر مصادیق این معنا است که نتیجه پنهان کردن حقیقت درونی است و چنان که برخی اشاره کرده‌اند، دو فعل «دَهْنٌ و دَهْنٌ» به معنای «نَافِقٌ» است. (ازهری، همان: ۲۰۶؛ فیروزآبادی، بی‌تا: ۴ / ۲۲۶)

چهار. برخی دیگر «ادهان» را به معنای مدارا، نرمش و ترک امر مهم (ترک جد: آسان گرفتن) دانسته‌اند.

به نظر می‌رسد که راغب اصفهانی نخستین کسی است که معنای ترک امر مهم را در کنار معنای نرمش و مدارا (ملایمه و مصانعه) به کار برده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۷۳)، اگرچه پیش از او، ابن فارس معنای آسانی و سهولت را در اصل معنای ماده «د ه ن» داخل دانسته است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲ / ۳۰۸) در ادبیات معاصر نیز «ادهان» به تسامح (نرمی به خرج دادن) و تساهل (آسان گرفتن) معنا شده است، چنان که عبارت «دَهْنُ فِي الْأَمْرِ يَدْهِنُ وَأَدْهَنُ فِيهِ» به معنای «لأن فيه وتسمح ولم يتشدد» است. (ر.ک: جمعی از نویسندگان، بی تا: ۱ / ۴۰۷) پنج. برخی نیز «ادهان» را به معنای سازش و صلح کردن دانسته‌اند. فیومی از جمله این افراد است که دو فعل «ادهن» و «داهن» را به معنای سازش و صلح کردن (مسالمة و مصالحه) می‌داند (فیومی، بی تا: ۱ / ۲۰۲) به نظر می‌رسد که همه معنای یادشده، در اصل از «دَهْن» به معنای روغن گرفته شده باشند که اصلی‌ترین ویژگی آن نرمی است. ادهان نیز به معنای روغن مالی کردن، به صورت مجازی در معنای نرمش و انعطاف، مدارا، چرب‌زبانی، فریب، سازش، تساهل و تسامح و ... به کار رفته است.

مدلول لغوی و مراد تفسیری دو کاربرد فعلی ماده «د ه ن»

اینک با رویکردی قرآن‌محور و جامع و با استفاده از روش معناشناسی، در چهارگام مدلول لغوی و مراد تفسیری دو کاربرد فعلی ماده «د ه ن» بررسی می‌شود تا ابعاد مختلف معنای لغوی و تفسیری آیه «وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ» روشن شود.

گام نخست، بافت، زمینه یا سیاق کاربردی ماده: دو کاربرد فعلی ماده «د ه ن» در سیاق آیات ۱۶ - ۸ سوره قلم قرار دارد: «فَلَا تُطِيعُ الْمُكَذِّبِينَ * وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ * وَلَا تُطِيعُ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ * هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ * مَتَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ * عْتَلٍ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ * أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ * إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ * سَنَسِفُهُ عَلَى الْخُرُطُومِ.» در این آیات، پس از نهی شدید پیامبر ﷺ از اطاعت و فرمان‌برداری تکذیب‌کنندگان، آیه مورد نظر از تمایل کافران برای سازش با پیامبر ﷺ خبر می‌دهد. در ادامه نیز پیامبر ﷺ دوباره از اطاعت و فرمان‌برداری سوگندخوردگان پست و کم‌خرد نهی و گوشه‌ای از صفات زشت مخالفان بیان می‌شود.

چنان که برخی از مفسران نیز اشاره کرده‌اند، آیه مورد نظر اطاعت و فرمان‌برداری نهی شده در آیه پیشین را توضیح می‌دهد و به آن متعلق است، از این رو به آیه پیشین عطف نشده است (ابن عاشور، بی تا: ۲۹ / ۶۵) بر این اساس، با توجه به اینکه مدهانه و سازش پیامبر ﷺ با تکذیب‌کنندگان، بیان متعلق اطاعت و فرمان‌برداری نهی شده در آیه پیشین است و لازم مدهانه و سازش با تکذیب‌کنندگان، اطاعت و فرمان‌برداری از آنان نیز هست؛

۱. اگرچه برخی نیز آیه مورد نظر را تعلیل نهی دانسته‌اند که برای مبالغه در تعبیر و بیان زشتی و بدی خواسته مشرکان، از آن به طاعت: «فلا تطع» تعبیر شده است. (ابوالسعود، بی تا: ۶ / ۲۸۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵ / ۳۱)

تکذیب‌کنندگان دوست دارند، پیامبر ﷺ با آنان مدهانه و سازش کند: «وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ»، پس آنان نیز با پیامبر ﷺ مدهانه و سازش کنند: «فَيُدْهِنُونَ». از سوی دیگر مدهانه و سازش با تکذیب‌کنندگان، بیان متعلق نهی از اطاعت و فرمان‌برداری از آنان است، پس مدهانه و سازش، لازم اطاعت و فرمان‌برداری است. بنابراین، با توجه به بافت، زمینه و سیاق کاربردی ماده «د ه ن» در آیه نهم سوره قلم، می‌توان نتیجه گرفت که معنای اطاعت و فرمان‌برداری در معنای فعلی ماده «د ه ن» در آیه یادشده داخل است.

گام دوم، واژه‌ها و عبارت‌های جانشین و هم‌معنا: آیه ۷۴ سوره اسراء از جمله آیاتی است که در تفسیر آیه مورد بحث، همواره به آن استناد شده است. این آیه، همراه با دو آیه پیشین و پسین خود: «وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتُوْنَكَ عَنِ اللَّيْلِ أُوحِيْنَآ إِلَيْكَ لَيْفَتْرَى عَلَيْنَا غَيْرُهُ، وَإِذَا لَاتَخْذُوكَ حَلِيْلًا * وَلَوْ لَأَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَدْ تَرَكْنَا شَيْئًا قَلِيْلًا * إِذَا لَدَدْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيٰوةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيْرًا»، در تبیین معنای دو فعل «تدهن» و «یدهنون» سودمند است؛ زیرا در این آیات، سه واژه و عبارت «لَيْفَتْرَى عَلَيْنَا غَيْرُهُ»، و «كِدَتْ تَرَكْنَا» و عبارت «وَإِذَا لَاتَخْذُوكَ حَلِيْلًا» به ترتیب جانشین معنایی برای دو فعل «تدهن» و «یدهنون» است.

این آیات اشاره به جریانی دارند که در پی آن مشرکان سعی داشتند که پیامبر ﷺ را به انحراف و فتنه بکشانند. موضوع انحراف و فتنه نیز بنا بر این دیدگاه که منظور از «الَّذِي أُوحِيْنَآ إِلَيْكَ» قرآن مشتمل بر حقایق توحیدی، نفی شرک و سیره صالح باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳ / ۱۷۲)، افترا و دروغ بستن پیامبر ﷺ به خدا با استناد غیر قرآن به او است. در برابر این کار، مشرکان نیز پیامبر ﷺ را به دوستی خود برمی‌گزینند. آیات مورد نظر، پس از بیان موضوع فتنه و انحراف، از احتمال تمایل اندک پیامبر ﷺ به سوی مشرکان به اقتضای نفس و اختیار انسانی خبر داده، هم‌زمان با عبارت «وَلَوْ لَأَنْ تَبْتَئَاكَ» این احتمال را نفی می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲ / ۲۱۲) در ادامه نیز از عذاب دوچندان دنیوی و اخروی پیامبر ﷺ، در صورت تمایل به مشرکان و دروغ بستن و افترای غیر قرآن به خدا خبر می‌دهد.

به‌نظر می‌رسد که با توجه به وحدت خطاب و موضوع این آیات با سیاق آیه مورد نظر، افترا و دروغ بستن غیر قرآن به خدا: «لَيْفَتْرَى عَلَيْنَا غَيْرُهُ»، به قرینه به دوستی برگزیده شدن ایشان توسط مشرکان: «وَإِذَا لَاتَخْذُوكَ حَلِيْلًا» از لوازم معنایی مدهانه پیامبر ﷺ با مشرکان باشد، چنان‌که عبارت «وَإِذَا لَاتَخْذُوكَ حَلِيْلًا» نیز از لوازم معنایی مدهانه مشرکان با پیامبر ﷺ است. بنابراین از لوازم تفسیری مدهانه و سازش پیامبر ﷺ در برابر مشرکان، افترا زدن و دروغ بستن بر خدای متعال است که در برابر این کار و رفتار پیامبر ﷺ مشرکان نیز با ایشان مدهانه و سازش خواهند کرد و او را به دوستی خود بخواهند گزید. پیش‌تر گذشت که آیات مورد نظر، پس از بیان موضوع فتنه و انحراف، از احتمال تمایل اندک پیامبر ﷺ

به‌سوی مشرکان به اقتضای نفس و اختیار انسانی خبر داد و هم‌زمان، این احتمال را با عبارت «وَلَوْلَا أَنْ تَبْتَئَاكَ» رد کرد. حال با توجه به سیاق سه آیه یادشده باید گفت که تمایل هرچند اندک پیامبر ﷺ به‌سوی مشرکان، تنها در اثر افترا بستن بر خدا محقق خواهد شد، بنابراین عبارت «وَلَوْلَا أَنْ تَبْتَئَاكَ» هم‌زمان با رد احتمال تمایل پیامبر ﷺ به‌سوی مشرکان، احتمال دروغ بستن ایشان بر خدا را نیز رد می‌کند. بنابراین همان‌طور که افترا بستن که از لوازم معنایی مدهنه است، نتیجه‌اش تمایل به‌سوی مشرکان است، مدهنه نیز نتیجه‌اش تحقق یافتن تمایل (افترا بستن) است.

اکنون باید دید که عبارت «كَذَّبْتَ تَرْكُنُ» که در استدلال بالا به «تمایل» ترجمه شده است، از نظر لغوی و تفسیری چه معنایی را می‌رساند. واژه «تَرْكُنُ» که یک بار نیز به‌صورت منفی: «وَلَا تَرْكُنُوا» در قرآن به کاررفته است، برگرفته از ماده «رکن» و به‌معنای مایل شدن به‌سوی چیزی و آرام گرفتن است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۵ / ۳۵۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱ / ۳۶۵؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۳ / ۱۸۵)، از این‌رو گفته شده اصل ماده، مایل شدن همراه با سکون و آرامش است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۴ / ۲۲۳) علامه طباطبایی نیز منظور از «ترکن» در عبارت «كَذَّبْتَ تَرْكُنُ» را به‌معنای تمایل یا تمایل بسیار اندک دانسته است (۱۴۱۷: ۱۳ / ۱۷۳) ایشان در ذیل دیگر کاربرد این ماده در قرآن: «وَلَا تَرْكُنُوا» بر این باور است که منظور از رکون یا تمایل به‌سوی ظالمان، اعتمادی است که ناشی از میل و رغبت به آنان باشد، حال چه این تمایل در اصل دین باشد، مثل اینکه پاره‌ای از حقایق دین را بگویند که به نفع آنان است و از آنچه که به ضرر ایشان است، سخنی به میان نیاورد و چه اینکه در حیات دینی باشد، مثل اینکه به ستمکاران اجازه دهد تا به نوع دلخواهشان در اداره امور مجتمع دینی دخالت کنند و ولایت امور عامه را به‌دست گیرند و چه اینکه ایشان را دوست بدارد و دوستیش به مخالفت و آمیزش با آن منجر شود و در نتیجه در شؤون حیاتی جامعه و یا شؤون فردی افراد، اثر سوء بگذارد. کوتاه سخن آنکه در امر دین و یا حیات دینی طوری به ستمکاران نزدیک شود که نزدیکی‌اش توأم با نوعی اعتماد و اتکاء باشد و دین و خدا یا حیات دینی را از استقلال در تأثیر انداخته و پاکی و خلوصش را ساقط کند (همان: ۱۱ / ۵۱ - ۵۰) روشن است که چنین تمایل و گرایش به‌سوی ظالمان، چنان‌که در ادامه خواهد آمد، مصداق بارز انحراف از صراط حق و عدول از مسیر اعتدال و استقامت است. براین اساس حوزه معنایی واژه «تَرْكُنُ» در مقایسه با «تدهن»، علی‌رغم هم‌معنایی بسیار، از شمول و گستردگی معنایی بیش‌تری برخوردار است و در واقع رکون (مایل شدن و آرام گرفتن و آرامش و سکون یافتن) نتیجه مدهنه است و نسبت مدهنه با رکون، عموم و خصوص مطلق است.

براساس آیات قرآن، از مصادیق معنایی و جانشین مدهنه پیامبر ﷺ با یهودیان و مسیحیان، پیروی از خواسته‌ها و هواهای نفسانی و تبعیت از دین تحریف شده آنان است؛ مطلبی که در آیه ۱۲۰ سوره بقره، به‌روشنی به آن اشاره شده است. در این آیه بیان شده که هرگز یهودیان و مسیحیان از پیامبر ﷺ راضی

نمی‌شوند، مگر آنکه از دین آنان پیروی کند: «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ». در ادامه بیان شده که تنها هدایتِ خداست که هدایت واقعی و حقیقی است و اگر پیامبر ﷺ پس از آنکه علم هدایت حقیقی به او رسیده، از هواها و خواسته‌های نفسانی آنان پیروی کند، در برابر خدا سرور و یآوری نخواهد داشت: «قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آتِبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» (بقره / ۱۲۰) روشن است که در سیاق همین آیه، پیروی از دین و آیین یهودیان و مسیحیان، برابر با پیروی از هوس‌ها و خواسته‌های نفسانی آنان دانسته شده است. نکته مهم اینکه، فراز پایانی آیه یادشده، همسانی بسیاری با فراز پایانی سه آیه سوره اسراء دارد: «ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا». در سه آیه سوره اسراء، افترا بر خدای سبحان و رکون (مایل شدن و آرام گرفتن و آرامش و سکون یافتن) به سوی مشرکان، سبب چنین تهدید شدیدی بود و در این آیات پیروی از دین و آیین یهودیان و مسیحیان و به عبارت دیگر پیروی از هوس‌ها و خواسته‌های نفسانی آنان سبب چنین تهدید شدیدی است. گفتنی است که آیه ۱۲۱ این سوره، در مقام جمع‌بندی مطلب آیه پیشین، اشاره به این مطلب است که پیروی از هدایت حقیقی الهی و به‌جا آوردن حق تلاوت کتاب، ایمان به آن و پیروی از کیش و آیین تحریف شده یهودی و مسیحی که در واقع پیروی از هوا و هوس‌های آنان است، برابر با کفر و خسران و زیان‌کاری بسیار است: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ».

بنابراین، این آیه نیز از نظر تفسیری و مصداقی، داخل در معنای «تَدْنِي» است؛ زیرا حد رضایت یهودیان و مسیحیان را در برابر پیامبر ﷺ تنها پیروی از هوا و هوس‌های آنان می‌داند، بنابراین اگر پیامبر ﷺ بخواهد با آنان مدهانه و سازش کند، آنان راضی نخواهند شد؛ مگر اینکه از آیین باطل و تحریف شده آنان که نمونه‌ای برای پیروی از هوا و هوس‌های آنان است، تبعیت کند، پس یکی از لوازم مدهانه و سازش پیامبر ﷺ با یهودیان و مسیحیان، پیروی از هواها و خواسته‌های نفسانی آنان است.

گام سوم. واژه‌ها و عبارت‌های متضاد: عبارت «فَاسْتَقِمُّ كَمَا أَمَرْتُ» از جمله واژگان و عبارت‌های در تضاد معنایی با مدهانه است. این عبارت در دو بار کاربرد قرآنی‌اش، یک بار در برابر «لَا تَطْغَوْا» و «لَا تَرْكَبُوا» و یک بار در برابر «لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ» به کار رفته است.

در سیاق آیات ۱۱۲ و ۱۱۳ سوره هود: «فَاسْتَقِمُّ كَمَا أَمَرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ * وَلَا تَرْكَبُوا إِلَىٰ الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ»، نخست پیامبر ﷺ به استقامت و پایداری بر آنچه که فرمان داده شده، امر می‌شود. هم‌زمان ایشان از طغیان در این امور و تمایل به سوی ظالمان نهی می‌شود. روشن است که طغیان و عدم گرایش به سوی ظالمان در برابر استقامت به‌کار رفته و اگر پیامبر ﷺ به امر نخست عمل کند، به ضرورت دچار طغیان و گرایش به ظالمان نشده، داخل

در این دو نهی نمی‌شود. در جای دیگر، پیامبر ﷺ پس از فرمان به استقامت و پایداری بر اوامر الهی از پیروی هواها و خواسته‌های نفسانی مشرکان نهی شده‌اند: «فَلِذَلِكَ فَادُعْ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ ءَأَمِنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حِجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَالْيَهُ الْمَصِيرُ» (شوری / ۱۵) روشن است که در این آیه نیز استقامت و پایداری بر اوامر الهی لازم‌اش پیروی نکردن از هواها و خواسته‌های مشرکان و ایمان به وحی الهی است.

پیش‌تر گفته شد که معنای رکون و پیروی از خواسته‌های نفسانی مشرکان، از نظر معنایی یا مصداقی داخل در موضوع مدهنه و سازش پیامبر ﷺ با مشرکان، یهودیان و مسیحیان است. بنابراین واژه استقامت که در تضاد معنایی با این دو قرار دارد، در تضاد معنایی با مدهنه و سازش نیز است. حال با توجه به این دیدگاه تفسیری که منظور از عبارت «کَمَا أُمِرْتَ» را دین یا اصول و بنیان‌های دینی می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱ / ۴۸)، خدای متعال در عبارت «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ» از پیامبر ﷺ خواسته است که در دین و اصول و پایه‌ها و بنیان‌های دینی پایداری کند و استقامت ورزد. بنابراین منظور از عبارت یادشده، استقامت در اصول و بنیان‌ها و پایه‌های دینی است و از آنجا که این عبارت در تضاد معنایی با مدهنه است، منظور از مدهنه پیامبر ﷺ با مشرکان نیز، سازش در اصول و بنیان‌های دینی و اعتقادی است، چنان‌که پیش‌تر گذشت که مشرکان در صورت افترا بستن پیامبر ﷺ بر خدا و استناد دروغین غیر کلام وحی به او، که از مصادیق بارز تساهل و تسامح اعتقادی در اصول عقیدتی و دینی است، حاضر بودند، ایشان را به دوستی خود برگزینند. مفهوم مخالف مطلب یادشده این است که اگر پیامبر ﷺ در برابر خواسته‌های نامشروع مشرکان استقامت ورزد و از اصول اساسی دین الهی کوتاه نیاید و از افترا بستن بر خدا خودداری کند، مشرکان نیز از اصول خود کوتاه نخواهند آمد و او را به دوستی خود بر نمی‌گزینند و در این صورت هیچ صلح و سازشی میان دو گروه صورت نمی‌گیرد.

گام چهارم. موازنه ساختاری: چهارمین گام در راستای بررسی مدلول لغوی و مراد تفسیری دو کاربرد فعلی ماده «د ه ن»، مقایسه آیات دارای مشابهت ساختمانی و ساختاری با آیه «وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ» است. آیه مورد نظر که ساختار آن چنین است: (وَدَّ + لَوْ + فعل + فاء + فعل) با آیات زیر قابل مقایسه است:

یک. «وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». (بقره / ۱۰۹)

دو. «وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ». (آل عمران / ۶۹)

سه. «وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّى يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وُلِيًّا وَلَا نَصِيرًا». (نساء / ۸۹)

چهار. «إِنَّ يَتَّقُوكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ». (ممتحنه / ۲)

آیات یادشده، اگرچه خطاب مستقیم به پیامبر ﷺ نیستند، همگی خواسته و آرزوی اهل کتاب، منافقان و مشرکان را در برابر مؤمنان بیان می‌کنند، از این‌رو این آیات می‌توانند قرینه‌ای برای فهم مصداق تفسیری مداهنهٔ پیامبر ﷺ باشند.

براساس آیهٔ نخست، بسیاری از اهل کتاب آرزو دارند که مؤمنان از ایمانشان به دین اسلام، برگردند و کافر شوند. در آیهٔ دوم نیز، به جای تعبیر برگشت از ایمان، به اضلال و گمراهی مؤمنان اشاره شده و بیان می‌شود که اهل کتاب آرزو دارند که بتوانند مؤمنان را گمراه کنند و از راه راست و مسیر درست باز دارند. براساس این دو آیه، اهل کتاب جز بازگشت از ایمان، کفر، اضلال و گمراهی مؤمنان، چیز دیگری را آرزو ندارند. براساس آیهٔ سوم، منافقان آرزو دارند که مؤمنان همچون آنان کفر پیشه کنند تا با آنان در کفر یا نفاق برابر شوند. این آیه، برخلاف دو آیهٔ پیشین که تنها بخش اول ساختار مورد نظر را دربر داشتند: (وَدَّ + لَوْ + فعل)، ساختار مورد نظر را به‌طور کامل دربر دارد: (وَدَّ + لَوْ + فعل + فاء + فعل) و بخش دوم آیهٔ مورد نظر: «فَيُدْهِنُونَ» را نیز تفسیر می‌کند. براساس این آیه منافقان آرزو دارند که مؤمنان نیز همچون آنان، کافر شوند تا در کفر با یکدیگر برابر شده، بتوانند با یکدیگر صلح و سازش کنند. براساس آیهٔ چهارم نیز کافران تنها آرزو دارند که مؤمنان همچون آنان کافر شوند.

پس با توجه به آیات یادشده می‌توان نتیجه گرفت که جبههٔ کفر، که شامل یهودیان، مسیحیان، منافقان و کافران در برابر پیامبر ﷺ است، تنها آرزو دارد که مؤمنان از ایمانشان برگردند، گمراهی پیشه کنند و کافر شوند تا در این صورت در کفر با یکدیگر مساوی شوند.

نتیجه

مقاله حاضر، با رویکردی قرآن‌محور و جامع و با بهره‌گیری از روش معناشناسی، در چهار گام مدلول لغوی و مراد تفسیری دو کاربرد فعلی مادهٔ «د ه ن» را در آیهٔ «وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ» بررسی نمود. در گام نخست این نتیجه به‌دست آمد که براساس بافت، زمینه و سیاق کاربردی مادهٔ «د ه ن» در آیهٔ نهم سورهٔ قلم، معنای اطاعت و فرمان‌برداری در معنای فعلی مادهٔ «د ه ن» مورد نظر است. در گام دوم که واژه‌ها و عبارات‌های جانشین و هم‌معنای دو کاربرد فعلی مادهٔ «د ه ن» بررسی شد، روشن گردید که از لوازم تفسیری درخواست مداهنه و سازش پیامبر ﷺ از سوی مشرکان، افترا زدن و دروغ بستن بر خدا است؛ نیز از لوازم مداهنه و سازش مشرکان با پیامبر ﷺ به دوستی خود برگزیدن ایشان است. همچنین روشن شد که واژهٔ «ترکن» در آیهٔ ۷۴ سورهٔ اسراء که همواره در تفسیر آیهٔ مورد بحث به آن استناد می‌شود،

علی‌رغم هم‌معنایی بسیار با دو کاربرد فعلی ماده «د ه ن»، از شمول و گستردگی معنایی بیشتری برخوردار است و در واقع رکون (مایل شدن و آرام گرفتن و آرامش و سکون یافتن) نتیجه مداهنه است و نسبت مداهنه با رکون، عموم و خصوص مطلق است و همواره رکون، شمول معنایی بیشتری در مقایسه با مداهنه دارد و از جمله مصادیق مداهنه و سازش پیامبر ﷺ با یهودیان و مسیحیان، پیروی از هواها و خواسته‌های نفسانی آنان است.

در گام سوم که واژگان و عبارت‌های در تضاد معنایی با مداهنه بررسی شد، روشن گردید که با توجه به تضاد معنایی «تدهن» با عبارت «فَأَسْتَقِيمُ كَمَا أُمِرْتُ» و با در نظر گرفتن این مطلب که منظور از این عبارت، استقامت در اصول اساسی، بنیان‌ها و پایه‌های دینی است، منظور از درخواست مداهنه پیامبر ﷺ از سوی مشرکان، سازش کاری، تسامح و تساهل در اصول اساسی و بنیان‌های دینی و اعتقادی است.

در گام چهارم نیز که آیات دارای مشابهت ساختمانی و ساختاری با آیه مورد نظر مقایسه شدند، قرائن دیگری درباره فهم مصداق تفسیری مداهنه پیامبر ﷺ به دست آمد و روشن شد که تنها آرزوی جبهه کفر (یهودیان، مسیحیان، منافقان و کافران) در برابر پیامبر ﷺ و مؤمنان این است که آنان از ایمانشان برگردند، گمراهی پیشه کنند و کافر شوند تا در کفر با یکدیگر مساوی گردند.

براین اساس، منظور از مداهنه درخواستی مشرکان از پیامبر ﷺ در آیه مورد بحث، فرمان برداری و اطاعت از آنان، پیروی از خواسته‌ها و هواهای نفسانیشان، سازش، تسامح و تساهل در اصول اساسی و بنیان‌ها و پایه‌های اعتقادی و دینی است، به طوری که به کفر پیامبر ﷺ بینجامد. در طرف مقابل مشرکان دوست دارند، نیرنگ زده، پیامبر ﷺ را بفریبند و با دوستی و روی خوش نشان دادن به ایشان، در کفر از او پیروی کنند تا بر همگان روشن شود که پیامبر ﷺ نیز منادی دروغین دین الهی است، چه دینی که از سوی خدای یکتا باشد، سازش‌پذیر نیست، با خواست و اراده بشری تغییر نمی‌کند و در اصول و حقایق، هرگز نرمش و انعطاف نشان نمی‌دهد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیه.

- ابن سیده، علی، بی تا، المحکم، بیروت، دار الکتب العلمیه.

- ابن عاشور، محمد طاهر، بی تا، التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسه التاریخ.

- ابن عربی، عبدالله، بی تا، احکام القرآن، بیروت، دار المعرفه.

- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، ۱۴۲۲ ق، المحرر الوجیز، بیروت، دار الکتب العلمیه.

- ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ ق، معجم مقاییس اللغه، قم، مکتبه الإعلام الإسلامی.

- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، بی تا، غریب القرآن، القاہره، دار احیاء الکتب.

- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر.

- ابوالسعود، محمد، بی تا، *ارشاد العقل السليم*، مصر، بی تا.
- ازهری، محمد، بی تا، *تهذیب اللغة*، بی جا، دار المصریه.
- بغوی، حسین بن مسعود، ۱۴۲۰ ق، *معالم التنزیل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ثعلبی، احمد بن ابراهیم، ۱۴۲۲ ق، *الکشف و البیان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جمعی از نویسندگان، بی تا، *معجم الالفاظ*، تهران، آرمان.
- جوهری، اسماعیل، ۱۴۰۷ ق، *صحاح اللغة*، بیروت، دار العلم للملایین، چ ۴.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دار المعرفه.
- زحیلی، وهبه بن مصطفى، ۱۴۱۸ ق، *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج*، بیروت، دار الفکر المعاصر، چ ۲.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الکتب العربی، چ ۳.
- _____، بی تا، *اساس البلاغه*، بیروت، دار صادر.
- سجستانی، محمد، بی تا، *غریب القرآن*، مصر، الفنیه المتحدہ.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ ق، *الدر المثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۵.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فراء، یحیی بن زیاد، بی تا، *معانی القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ ق، *کتاب العین*، قم، دار الهجره، چ ۲.
- فضل الله، سید محمد حسین، ۱۴۱۹ ق، *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائک، چ ۲.
- فیروزآبادی، محمد، بی تا، *القاموس المحیط*، بیروت، دار الجیل.
- فیومی، احمد بن محمد، بی تا، *مصباح المنیر*، بیروت، مکتبه العلمیه.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- ماوردی، علی، بی تا، *النکت و العیون*، بیروت، دار الکتب.
- مراغی، احمد مصطفی، بی تا، *تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، دار الترجمة.
- مغنیه، محمد جواد، ۱۴۲۴ ق، *التفسیر الکاشف*، تهران، دار الکتب الاسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- واعظزاده خراسانی، محمد و دیگران، ۱۳۸۹، *المعجم فی فقه لغه القرآن و سر بلاغته*، مشهد، بنیاد پژوهش های قرآنی.
- یاحقی، محمدجعفر، ۱۳۷۴، *فرهنگنامه قرآن*، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.